هو العلیم

کیفیت قرعه در تقسیم اموال مشترک و احکام استهلال

بررسی الزام‌آور بودن قرعه و راه‌های شرعی اثبات رؤیت هلال

احکام قسمت و شرکت ـ جلسه هشتم
بیانات
علامه حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
قدّس اللـه سرّه

أعوذ بِاللـه من الشّيطان الرّجيم
بسم اللـه الرّحمٰن الرّحيم
و صلَّى اللـه علىٰ محمّدٍ و آلِه الطّاهِرين
و لعنةُ اللـه علىٰ أعدائِهم أجمَعين

جایگاه قرعه در تعیین سهم

مسائل در پیرامون قسمت کردن مال مشترک بود. عرض شد که بعد از اینکه به قِسمی از آن اقسامی که سابقاً ذکر شد، بنا شد مال مشترک را قسمت کنند، برای اینکه کدام‌یک از اینها سهم این باشد و کدام‌یک سهم دیگری، قرعه می‌کشند [و] قرعه به نام هرکس افتاد، آن سهم مال اوست و بعد از قرعه دیگر حق تغییر و تبدیل هم ندارند.

روش‌های اجرایی قرعه

مثلاً زمینی است [که] بین دو نفر مشترک است و می‌خواهند قسمت کنند، قسمت می‌کنند. بعد بین این دو قسمت قرعه می‌کشند، هر طرف که به نام هرکس افتاد مال اوست. یا زمین را سه قسمت می‌کنند اگر اینکه شرکا سه تا باشند، [یا] چهار قسمت می‌کنند اگر شرکا چهار تا باشند و هم‌چنین...؛ و به تعداد شرکا قرعه می‌کشند و هر قطعه‌ای به نام هرکس افتاد، همان ثابت است و دیگر هم حق تغییر ندارند.

قرعه کشیدن به دو قسم است، یا اینکه قرعه به نام زمین می‌کشند یا قرعه به نام شرکا. مثلاً زمین را چهار قسمت می‌کنند اگر شرکا چهارتا باشند، بعد یک قسمت از زمین را اسمش را می‌گذارند: قسمت یک، قسمت دو، قسمت سه، قسمت چهار؛ و روی چهار کاغذ می‌نویسند: قسمت یک، دو، سه، چهار؛ و این کاغذها را مخلوط می‌کنند، بعد به چهار نفر شریک می‌گویند یکی از این کاغذها [را] بردارید. بر می‌دارند، نام هر زمینی که در آن کاغذ نوشته شده بود، آن زمین سهم اوست.

یا اینکه این کار را نمی‌کنند، [بلکه] نام شرکا را در کاغذ می‌نویسند؛ در چهار صفحه کاغذ یا چهار چوب یا چهار چیز دیگر، اسم شرکا را می‌نویسند، مثلاً: حسن‌آقا، حسین‌آقا، تقی‌آقا و نقی‌آقا. چهار نفر شرکا در این زمین هستند. بعد یکی از آنها یا شخص دیگری، یکی از آن قطعات را مشخص می‌کند و بعد می‌گوید خودش یا دیگری یکی از آن کاغذهایی که اسم یکی از شرکا نوشته شده بود برمی‌دارد، آن کاغذ مثلاً روی آن نوشته [شده] تقی‌آقا، آن زمینی که مشخص شده مال اوست. بعد یک زمین دیگر را در نظر می‌گیرند ـ یک قطعهٔ دوم ـ کاغذ دیگر را بر می‌دارند، نام هرکس در آن نوشته شده بود، آن زمین مال اوست؛ تا اینکه چهار قطعه را

به همین طریق مشخص می‌کنند.

کیفیت تقسیم سهام نابرابر

اینها در صورتی است که صاحبان سهام به نسبت مساوی در ملک حق داشته باشند. اما اگر نه، صاحبان سهام به سهام مختلف حق دارند، مثلاً یکی نصف زمین مال اوست، یکی ثلث زمین مال اوست و یکی هم سُدس زمین، مجموعاً تمام این سه نفر مالک زمین هستند. آن کسی که سُدس دارد یک ششم، آن کسی که ثلث دارد، این دو ششم، آن کسی که نصف دارد سه ششم. پس بنابراین این سه شریک الآن مالک تمام زمین‌اند و باید سهام را به حساب أقلّ سهم قسمت کرد.

أقلّ سهم این چقدر است؟ یک ششم، [پس] این زمین را به شش قسمت می‌کنند، شش قسمت مشخص. بعد نام آن سه نفر را روی سه کاغذ می‌نویسند، آن کسی که صاحب یک ششم است و آن کسی که صاحب دو ششم و آن کسی که صاحب سه ششم است. بعد این کاغذها را به‌هم می‌زنند و به یکی از اینها می‌گویند این کاغذ را بردار، کاغذ را بر می‌دارد، اگر آن کسی که سهم یک ششم به او افتاده بود، از یک طرف زمین یک ششم به او می‌دهند، این سهم اوست [و] دیگر حق تغییر و تبدیل هم ندارند. دُیّمی کاغذ بر می‌دارد، اگر آن کسی بود که دو ششم به او افتاده بود، دو قطعهٔ متصل آن را به او می‌دهند و طبعاً آن سه قطعهٔ دیگر که متصل به همدیگر است، مال آن کسی [است] که صاحب نصف است.

و اگر آن کسی که اول کاغذ را برمی‌دارد دو ششم سهم او بود، آن کاغذِ دو ششم دستش می‌آید، آن دو قطعهٔ اول را به او باید بدهند. برای دو نفر دیگر، اگر آن کسی که کاغذ را بر می‌دارد بعداً آن کسی باشد که کاغذِ نصف دستش می‌آید، که مالک نصف سه قطعهٔ متصل از آن دو قطعه [را] به او می‌دهند؛ و بنابراین یک قطعهٔ آخر می‌ماند و آن هم طبعاً مال آن کسی است که صاحب ثلث است، و هم‌چنین... .

خلاصه این سه نفر، لازم نیست [هر] سه نفر قرعه را بردارند، دو نفر کافی است. دو نفر که برداشتند و حق آنها از یک طرف زمین مشخص شد، آن مقدار باقی مانده طبعاً مال سِیُّمی است. این برای کشیدن قرعه برای سهامی که مساوی نیست و مختلف است. ممکن است در یک زمین ده نفر شریک باشند، یک نفر دو سهم داشته باشد [و] یک نفر نیم سهم، یک نفر سه سهم [و] یک نفر یک سهم و نیم. خلاصه تمام اینها را قسمت می‌کنیم به آن کوچک‌ترین مخرج و از آن سهم‌بندی می‌کنیم و به همین نَهَج به قرعه، سهم اشخاص معیّن می‌شود.

عدم حق تغییر، تبدیل یا فسخ پس از قرعه

بعد از اینکه سهم اشخاص به قرعه معیّن شد، این زمین دیگر مشخص می‌شود. زمین، مال‌التّجاره، ارثی که از طرف متوفّایی به انسان می‌رسد یا زراعتی که بین چند نفر مشترک است یا سردرختی و میوهٔ باغی که بین

چند نفر مشترک است، به این قسم بایستی که قرعه کشید و سهم آنها را مشخص کرد.

بعد از اینکه به قرعه مشخص شد دیگر حق تغییر و تبدیل ندارند. اگر هم خودشان تقاضا کنند که ما این قرعه را فسخ می‌کنیم که عملی نشده و دومرتبه از سر قرعه می‌کشیم، فایده ندارد. اگر تراضی هم بکنند و بخواهند قسمت‌های خود را عوض کنند صحیح نیست، [بلکه] مال فعلی آنها است و اگر بخواهند عوض بکنند باید یک معاملهٔ جدیدی، یک بیعی واقع بشود و این حصّهٔ خودش را به حصّهٔ دیگری به این خصوصیت بفروشد؛ وإلاّ قرعه بعد از اینکه کشیده شد و مال مشخص شد دیگر حق تغییر و تبدیل یا مصالحه و امثال اینها نیست. این یک مسئله.

تفاوت تقسیم در اصل مال با تقسیم در منافع

مسئلهٔ دیگر این است که در اموالی که مردم با هم مشترک‌اند، اینها فقط حق قسمت در اصل مال [را] دارند [که] از یکدیگر تقاضا کنند که ما اصل مال را قسمت کنیم. اما منافعش را قسمت کنند [و] بگویند اصل مال باقی باشد، حالا با یکدیگر موافقت می‌کنیم که من در این طبقهٔ از ملک می‌نشینم، شما در آن طبقهٔ از ملک بنشین، این قسمتِ منفعت نمی‌شود، [بلکه] موافقتی است. اگر طرف موافقت کرد چنین قسمتی در منفعت جایز است و اگر موافقت نکرد، نه. تازه حالاکه موافقت کرد هر وقت بخواهد، می‌تواند به‌هم بزند و یک نفر از این شرکا نمی‌تواند دیگری را مجبور کند که شما به این قسمت در منفعت تن در بده و راضی باش؛ [بلکه] این مَنوط به رضایت آن طرف است، اگر به رضایت خود راضی شد که منفعت قسمت بشود و اصلِ ملک باقی باشد، قسمت می‌کنند تا زمان محدود؛ و اگر هم راضی نشد، حق قسمت منفعت ندارند. البته این مسئله در صورتی بود که در اصل مال شرکا شرکت داشته باشند.

احکام منفعت اموال وقفی و مسئلهٔ مُهایات

اما اگر شرکا در اصل مال شرکت ندارند، [بلکه] فقط در منفعت شرکت دارند [و] اصل مال، مالِ آنها نیست. مثلاً یک ملکی را کسی وقف کرده برای جماعت خاصی، که اصل این ملک باقی باشد و آن جماعت از منفعتش استفاده کنند، آن جماعت می‌توانند به مُهایات[1] یعنی به موافقت، هر کدام از آنها از منفعتِ قسمتی از آن ملک یا سرمایه بهره‌مند بشوند. اگر موافقت کردند که هیچ، وإلاّ حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند به موافقت و آنها حق تخلف ندارند، یا اینکه قسمت خود را به قرعه معین می‌کنند.

حقوق ثابت پس از تقسیم

[مسئلهٔ دیگر آنکه] ملکی را که قسمت کردند، عرض شد دیگر حق پس خواندن قسمت را به‌هیچ‌وجه

---

[1] لغت‌نامهٔ دهخدا: «موافقت کردن با کسی در امری.»

ندارند، و آن‌طوری که قسمت شده همین‌طور باقی می‌ماند. بنابراین اگر ملکی قسمت شد، به‌طوری‌که مثلاً فاضل‌آب یک ملک در ملک دیگری جاری می‌شود و چاه در ملک دیگری است؛ به این قسم قسمت کردند. بعد از قسمت آن کسی که آب منزلِ پَهلُوی او که سهم شریکش شده در منزل او جاری می‌شود یا ناودان در منزل او ریخته می‌شود، نمی‌تواند ممانعت کند، چون به این قسم قسمت شده و حقّ جریان آب از منزل همسایه که فعلاً یکی از صاحبان شرکا است در منزل این شخص است.

یا منزلی که یک در دارد آن را به دو قسمت می‌کنند، طبعاً این در در ملک یکی از این دو شریک واقع می‌شود. وقتی توافق به قسمت شد و به این قسم قرعه کشیدند و قسمت کردند، برای آن شخصی که منزلش در ندارد و نمی‌تواند درِ جدید احداث کند و رفت‌وآمد به منزلش منحصر است از این در، حق عبور باید بدهند و نمی‌تواند آن شریکی که منزلش در دارد برای آن شریکی که در ندارد حق عبور ندهد، باید یک راهی بدهد که آن شخص هم از آن راه فقط رفت‌وآمد کند؛ اما [اینکه] در آنجا چیزی بگذارد، درنگ کند، درختی بکارد، چنین حقی نیست، [بلکه] فقط حق عبور است، چون به این قسم قسمت شده است.

حکم ادعای عدم صحت تقسیم و لزوم اقامهٔ بیّنه

اگر مالی را قسمت کردند و بعد یکی از شرکا گفت این قسمت صحیح نبوده، حرفش درست نیست [و] باید اقامهٔ بیّنه کند؛ یعنی دوتا شاهد عادل شهادت بدهند که این قسمت صحیح نبوده و این قسمت باطل بوده و این شریک به حق واقعی خودش نرسیده است. اگر دو بیّنهٔ عادل اقامه کرد، دعوایش نافذ است و اگر دو بیّنهٔ عادل اقامه نکرد [و] دو شاهد عادل نیاورد، قول طرف مقبول است با قَسَم؛ یک قَسَم می‌خورد و دعوای طرف را باطل می‌کند.

اینها مسائلی بود که اجمالاً در پیرامون مسائل قسمت ذکر شد و بسیاری از این مسائل مورد نیاز افراد است که سؤالات مختلف می‌کنند و معلوم می‌شود به‌واسطهٔ ندانستن مسئله است. اگر این مسائلی را که عرض شد در این چند روزه توجه بفرمایید، تمام مسائلی که در شرکت و در قسمت و در ضمان و سایر مسائلی که راجع به این موضوعات است پیش می‌آید خودبه‌خود حل می‌شود.

احکام استهلال و راه‌های اثبات رؤیت هلال ماه

امروز روز بیست‌ونهم ماه رمضان است، امشب بایستی که استهلال کنیم؛ یعنی ماه را باید ببینیم، اگر ماه در طهران یا در افق‌هایی که با طهران واحد است، مثل قزوین و مثل همدان و افق‌های غربی یا افق‌های شرقی تا مشهد، اگر دیده شد، امشب اول ماه است و بایستی که به همان آداب شب عید فطر مشغول شد و فردا هم روز عید است، روزه گرفتن حرام است و آداب نماز [را باید رعایت نمود] و غسل هم امشب وارد است و هم فردا. و اما اگر ماه دیده نشد، امشب شب آخر ماه رمضان است و به اعمال شب آخر رمضان انسان باید مشغول

باشد و فردا هم باید روزه بگیرد.

خبر از این‌طرف بیاید، از آن‌طرف بیاید، رادیو اعلام کند، روزنامه بنویسد، اینها مَناط و حجّت شرعی نیست، [بلکه] مناط و حجّت شرعی این است که ماه باید یا سی روز باشد یا اینکه انسان خودش ماه را ببیند یا دو شاهد عادل پیش خود انسان شهادت بدهند یا شِیاع در بین مردم بشود؛ یعنی شُیوع پیدا شود که همهٔ مردم بگویند ماه دیده شده است، یا مجتهد جامع‌الشّرایط حکم به هلال کند. به‌واسطهٔ این چیزها ماه ثابت می‌شود. اگر یکی از این چیزها نبود فردا آخر ماه است و روزه گرفتن واجب و کسی که روزهٔ خود را افطار کند، قضا و کفّاره هر دو به‌عهدهٔ اوست.

پس امشب باید استهلال کرد. اگر ماه را دیدیم در اول مغرب، که به اعمال شب عید فطر مشغول می‌شویم؛ و اگر ماه را ندیدیم، باید بگوییم که شب آخر ماه رمضان است و اعمال شب عید فطر را جایز نیست انجام بدهیم حتی رجائاً. اگر کسی رجائاً بگوید من نماز هزار ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ﴾ می‌خوانم بعد از اینکه ثابت نشد عید فطر است، این حکمِ بدعت دارد، حتی رجائاً! باید مُسَجّلاً گفت که شب آخر ماه رمضان است روی قاعدهٔ استصحاب که از احکام شرعی است و روایاتی که در این زمینه وارد است.

پس اعمال شب آخر ماه رمضان را انجام می‌دهید تا هر وقتی که ثابت شد که امشب شب عید فطر است. یک ساعت از شب، دو ساعت از شب، سه ساعت از شب، یک ساعت به اذان صبح، اگر ثابت شد همان وقت آن اعمال را ترک می‌کنیم و اعمال شب عید فطر را شروع می‌کنیم. وظیفه این است.

و فردا اگر ثابت نشد که عید فطر است، روزه می‌گیریم. و اگر در بین روز ثابت شد که عید فطر است، یک ساعت از آفتاب، دو ساعت از آفتاب حتی بعدازظهر اگر ثابت شد که عید فطر است همان وقت انسان واجب است افطار کند، و اگر بعد از ثبوت افطار نکند گناه کرده است. توجه کردید؟

إن‌شاءاللـه امشب همهٔ رفقا سعی کنند استهلال کنند، در خارج از طهران روی این تپه‌ها، جاهایی که مرتفع است و غبار کمتر است ممکن است ماه دیده بشود؛ و اگر ماه را دیدند فوراً از همان‌جا اطلاع بدهند که زودتر مشخص بشود. ما هم إن‌شاءاللـه سعی می‌کنیم که اگر از طهران دیده شد که زودتر اطلاع به ما می‌رسد و خبر پیدا می‌کنیم و اگر هم از طهران دیده نشد، از شهرستان‌ها یک تفحّصی می‌کنیم، ببینیم که آیا در افق‌هایی که با طهران متحد است ماه دیده شده یا نه، و اگر دیده شد و ثابت شد [که] خب، هر وقتی که دیده شد و ثابت شد اطلاع می‌دهیم به مسئول رفقا که وظیفهٔ خودشان را بدانند.

إن‌شاءاللـه خدا همهٔ ما را موفق کند به آنچه موجب رضا و محبت اوست.

صلواتی ختم بفرمایید.

[اللـهمّ صلّ علیٰ محمّدٍ و آلِ محمّدٍ]